

اشاره
 مقاله حاضر بخشی از کتاب حجة الله البالغة است که مهمترین اثر
 شاه ولی الله دهلوی، مصلح مسلمان هندی به شمار می آید. کیان
 درج این مکتوب را به دو دلیل مناسب یالت: نخست اینکه آنچه شاه
 ولی الله در نوشته حاضر مطرح می کند با موضوع مورد بررسی این
 شماره یعنی "فقه" تناسب تام دارد. دیگر اینکه از این رهگذر مجال
 فراهم می شود تا یکی از عالمان مصلح مسلمان به خواننده فارسی
 زبان معرفی شود. در جهت ادای همین مقصود ترجمه مقاله ای نیز
 درباره زندگی و آثار شاه ولی الله دهلوی تقدیم خوانندگان می شود.
 به نظر شاه ولی الله، از میان آدمیان برخی (انبیا) که پشتگرم به
 توانایی ویژه ای برای کسب خیر از غیبتند، مبعوث می شوند تا انسانها
 را از ظلمات خارج و به نور وارد کنند. این، غایت الغایات همه ادیان
 است، چنانکه توان گفت به این اعتبار همه ادیان در حقیقت یک
 دینند. البته شرط ورود به قلمرو نور، اطاعت از اوامر و نواهی
 خداوند است و در همین مقام است که شریعت تحقق پیدا می کند.
 اما چنانکه می دانیم، به رغم وحدت غایت ادیان، شرایع مختلفیستند؛
 چرا چنین است؟ شاه ولی الله برآن است که تفاوت شرایع انبیا از
 یک سو ناشی از اختلاف مصالح، حالات و عادات مکلفان است، و
 از سوی دیگر برخاسته از تفاوت رسوم، سنن و دانشهای رایج
 زمانه.

شاه ولی الله دهلوی
 ترجمه محمدا مجد

حقیقت شریعت

حقیقت و آثار نبوت
 باید دانست که در میان طبقات مردم، صاحبان علم لدنی در مقام
 بزرتری قرار دارند. آنان مردمانی هستند اهل صلح و آرامش که
 قوای ملکی شان در اعلی مرتبه است. طوری که می توانند یک نظم
 مطلوب را با انگیزه های حقیقت طلبانه برپاساخته و از «ملا اعلی»،
 علوم و حالات ربانی همچون شوق و تجرید و... بر ایشان افاضه
 گردد. صاحبان چنین علم و حالی دارای مزاجی معتدل و صورت
 و سیرتی نیکو هستند. نه به واسطه توغل در آرا و علوم جزئی
 دچار تشویش و اضطرابند و نه هوشمندی مفرط دارند که مانع
 توجه آنان از کلی به جزئی و از روح به شیخ گردد و از طرفی دیگر
 دچار کم هوشی ای نیستند که نتوانند از جزئی به کلی و از شیخ به
 روح پی ببرند. آنان ملتزم ترین مردمان به سنت راشدند، به
 وجهی نیکو به عبادت می پردازند و در تعامل با مردمان با عدالت
 رفتار می کنند، به منفعت عموم و تدبیر کلی می اندیشند و هیچ
 کس را آزار نمی دهند، مگر آنکه منفعت عموم آنرا ناگزیر اقتضا
 کند. مدام توجه به عالم غیب دارند و آثار این توجه در کلام و
 رفتار و وجنات آنان احساس می شود. آنان مژد از غیبتند و
 درهای سکینت و تقرب به حق به زوی ایشان با کمترین ریاضتی
 گشوده می شود. مفهمان یا صاحبان علم لدنی بر چندین صفتند و
 استعدادهایشان مختلف است. برخی از ایشان که از ناحیه حضرت



حق علوم تهذیب نفس را با عبادت به دست می آورند «کامل» نامیده می شوند و آنان که در بیشتر حالاتشان اخلاق فاضله و علوم تدبیر منزل و مانند آن را پذیرا می شوند، «حکیم» نام دارند و آنان که سیاستهای کلی را در جهت بسط عدل و رفع ظلم و جور از مردم دریافت می دارند، «خلیفه». و آنکه از جانب «ملاّعلی» مورد خطاب قرار گرفته و آموزش می یابد و انواعی از کرامات بدین وسیله در وی ظاهر می گردد «مویّد به روح القدس» نامیده می شود و آنکس که در زبان و قلبش نوری قرار می دهند تا بدین وسیله آدمیان از مصاحبت و موعظه اش منتفع شوند، حریص بر هدایت مردم است و آرامش و نورانیت از ناحیه وی به حواریان و اصحاب خاصش منتقل می گردد و به واسطه این انتقال، آنان نیز به کمالاتی می رسند، این شخص «هادی مُزگی» نامیده می شود. و آنکه بیشتر علومش شناخت قواعد و مصالح و اصول دین است و کوششی بلیغ در اقامه احکام مندرس دین دارد، «امام» نامیده می شود و آنکه در دلش می افتد که مردم را نسبت به فاجعه ای که برایشان در دنیا مقدر شده، آگاه گرداند یا آنکه قومی را از لعنت حق خیر می دهد یا گاهی حالت تجرید نفس به وی دست داده و از احوال قبر و حشر به مردم خبر می دهد «منذر» نامیده می شود. چنانچه حکمت الهی اقتضا کند، یکی از مفهّمان یا صاحبان علم لدنی مبعوث می شود تا موجب خروج مرده مان از ظلمات به سوی نور گردد و اطاعت وی را بر مردم واجب گردانیده و در «ملاّعلی» تأکید می شود که هر که از وی متابعت کند و بدو پیوندد مرضی است، و مخالفان و معاندان وی ملعونند؛ چنین شخصیتی «نبی» است. بالاترین انبیا به لحاظ شأن کسی است که دارای بعثت و مأموریتی مضاعف باشد و آن وقتی است که مراد خداوند متعال در فرستادن وی علاوه بر خروج مردم از ظلمات به سوی نور، این باشد که قومش نیز بهترین امتی باشند که در میان مردم ظهور یافته اند. لذا این بعثت، بعثتی دیگر را نیز دربردارد.

خداوند به مأموریت اول [= خروج مردم از ظلمات به نور] در این آیه شریفه اشاره کرده است: **هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم** ... (جمعه، ۲). و به مأموریت دوم [= بهترین امت بودن] در این آیه شریفه: **کنتم خیر امة اخرجت للناس** ... (آل عمران، ۱۱۰) و نیز با این فرموده پیامبر ص که **فانما بعثتم میسرین و لم تبعثوا معسرین**. پیامبر ما تمامی فنون مفهّمان را در برداشت و مستحق کاملترین بعثتها بود حال آنکه انبیای پیش از حضرتش هر کدام با یک یا دو فن آشنا بودند. باید دانست اقتضای حکمت الهی در فرستادن رسولان به سبب خیر نسبی ای است که در تدبیر بعثت مورد لحاظ قرار می گیرد و حقیقت این خیر را فقط «علام الغیوب» می داند. ولی به هر حال ما قطعاً می دانیم که اسبابی وجود دارد که بعثت رسولان از آنها تخلّف نمی کند و واجب گردانیدن طاعت از آنجاست که خداوند صلاح امتی از امتها را در آن می بیند که خدای را طاعت کنند و وی را پرستش نمایند و از آنجا که مردمان خودشان نمی توانند مستقیماً از حضرت حق وحی را تلقی نمایند و صلاح ایشان فقط در تبعیت نبی است، لذا در «حظیره القدس» قضای الهی به وجوب اتباع نبی تعلق می گیرد و این هنگامی است که یا هنگام ظهور یک ملت و اضمحلال سایر ملل و اقوام توسط آنان است که خداوند کسی را می فرستد تا دین افراد این ملت را

برپا دارد، مانند بعثت رسول گرامی اسلام ص؛ یا آنکه خداوند بقا و دوام قومی را مقدر می کند و آنان را قوم برگزیده بشر می گرداند، در این هنگام کسی را می فرستد تا بدیشان «کتاب» را تعلیم فرموده و کژیهایشان را اصلاح کند مانند بعثت حضرت موسی ع؛ و یا آنکه نظم و انتظام قومی که خداوند مقدر فرموده ملت و دین آنان استمرار یابد، اقتضا می کند مجدداً پیامبرانی بر آنان فرستاده شود، مانند حضرت داوود ع و سلیمان ع و گروهی از انبیای بنی اسرائیل. قضای الهی بر آن شد تا این پیامبران بر دشمنانشان پیروز گردند، چنانکه فرمود: **ولقد سبقت کلمتنا لعبدنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان چندنا لهم الغالبون**.^۵ (صافات، ۳-۱۷۱). و بعد از این پیامبران، گروهی را نیز مبعوث می کند تا حجت را تمام کنند والله اعلم.

چنانچه پیامبری مبعوث گردد تبعیت وی بر همه کسانی که مأموریت پیامبر متوجه آنان است، واجب است، هر چند پیش از آن بر «سنت راشد» ای ملتزم باشند، زیرا مخالفت با نبی و رسول موجب لعنت «ملاّعلی» و تحذلان و خواری می گردد و راه تقرب به حضرت حق مسدود گشته، تلاششان بی فایده است و چون بپذیرند لعنت حق آنان را همچنان احاطه می کند، هر چند این [مثالی که زدیم] صورت فرضی ای است که واقع نگردیده است. باید از داستان یهود عبرت گرفت. آنان نیازمندترین خلق خدا به بعثت رسول بودند، چون در دینشان غلو ورزیده، کتابشان دستخوش تحریف گشته بود. قصه حجت الهی بر خلق با فرستادن پیامبران چنین است: از آنجا که بیشتر مردم توانایی تلقی مستقیم وحی را درباره آنچه برایشان مفید یا مضر است، ندارند و بلکه استعداد آنان یا ضعیف بوده و یا اخبار رسول تقویت می گردد و یا آنکه [در میان آنان] مفاسدی وجود دارد که دفع آن مفاسد، برخلاف میل آن مردم باید به صورت قهری و قسری انجام گیرد - چون در دنیا و آخرت مورد مواخذه قرار می گیرند - لطف خداوند لازم می گرداند چنانچه بعضی از اسباب علوی و سفلی جمع گردد، به بهترین فرد آن قوم وحی می کند تا آنان را به راه راست و به سوی حق هدایت کند. این به آن می ماند که بندگان خواهجی مریض شوند و آن خواهجی به یکی از نزدیکان خود تکلیف می کند آنان را وادار به مصرف دارویی کند، خواه بدین کار تمایل داشته باشند، یا نه. حال چنانچه در صورت کراهت و عدم تمایل به مصرف داروی شفا بخش وادار گردند، این تکلیف و وادار ساختن بحق و رواست، ولی تمامیت لطف اقتضا می کند ابتدا به بندگان بفهماند که آنان مریضند و داروی مورد سفارش، درمان درد و بیماری ایشان است و اقداماتی خارق العاده نیز در جهت اثبات صداقت خود و اطمینان خاطر آنان انجام دهد و دارو را قدری شیرین و مطبوع کند. در این صورت بندگان با رغبت و بصیرت اوامر خواهجی را بجای می آورند. معجزات، استجابات خواسته ها و امثال آن اموری خارج از اصل نبوت، لکن اغلب ملازم آن است. ظهور بیشتر معجزات به خاطر یکی از این سه سبب است.

۱- چون نبی از مفهّمان است، طبعاً برخی از حوادث بر ایشان کشف می شود و از این رو [این کشف] موجب استجابات خواسته ها و ظهور برکات در مواردی است که نبی دعا می کند. برکت چندین وجه دارد: یا منفعت چیزی زیاد می گردد، مانند آنکه

تعداد سپاهیان در نظر دشمنان بر شماره به نظر آید و همین امر موجب شکست سپاه دشمن شود. یا آنکه طبیعت غذا آنچنان صلاحیتی پیدا کند که در صورت تناول اندکی از آن گویی چندین برابر آن مقدار تناول کرده [و سیر شود] یا آنکه عین چیزی زیادت یابد [و از این قبیل امثال که احصای آن مشکل است.

۲- آنکه «ملا اعلی» بر تمشیت امر نبی اجماع یابد؛ در این صورت الهامات و استعانت‌هایی رخ می‌دهد که بی‌سابقه بوده و موجب پیروزی هواداران و شکست دشمنان و ظهور و ظفر امر خداوند علی‌رغم میل کفار می‌گردد.

۳- آنکه حوادثی رخ دهد که اسباب خارجی آن فراهم شده است، مانند کيفر نافرمانان و یا حدوث امری عظیم در جو که خداوند اینها را به نحوی از انجا برای نبی معجزه قرار می‌دهد، مانند آنکه از پیش خبر وقوع این حوادث را به نبی داده است و یا آنکه آن کيفر و پاداش مرتب بر مخالفت امر پیامبر بود و حتماً رخ می‌دهد و یا آنکه چنین کيفر و پاداشی مطابق با سنت الهی است و یا امری مشابه مثالهای مذکور.

عصمت نیز سه‌گانه سبب دارد: ۱- آنکه خداوند انسانی را پاکیزه و مبرا از شهوات رذیله بیافریند. ۲- خوبی عمل خوب و زشتی عمل زشت را به وی الهام کند. ۳- میان وی و شهوات پست مانع و حائل قرار دهد.

باید دانست که سیره انبیا علیهم السلام بر آن است که به مردم درباره تفکر در ذات و صفات حضرت حق تکلیفی نکنند، زیرا اکثریت مردم توان چنین اندیشیدنی را ندارند. از این رو، پیامبر گرامی اسلام ص می‌فرماید: تفکروا فی خلق الله ولا تتفکروا فی الله، در خلقت خداوند تفکر کنید نه در ذات خدا. پیامبر ص در بیان آیه شریفه و ان الی ربک المنتهی^۶ (النجم، ۴۲) می‌فرماید: لافکرة فی الرب، در ذات خداوند اندیشه راه ندارد. پیامبران به مردم توصیه می‌کردند در نعمتهای الهی و قدرت والای پروردگار تفکر کنند.

یکی از ویژگی‌ها و روشهای پیامبران این بوده است که با مردم متناسب با تواناییهای ادراکی و معرفتی ایشان سخن بگویند، زیرا نوع انسان در هر کجا یافت شود، در اصل خلقت در قیاس با سایر حیوانات دارای حدی از ادراک است که فراتر از حیوان می‌باشد. علوم و معارف آدمیان نیز یا از طریق خرق عادت رایج به‌دست می‌آید، مانند نفوس قدسی انبیا و اولیا، و یا به‌واسطه ریاضتهای سخت برای آمادگی نفس در کشف مجهولات و یا از طریق ممارست طولانی در جهت فهم قواعد حکمت و کلام و اصول فقه و مانند آن.

بنابراین انبیا عموم مردم را فقط براساس تواناییهای ادراکی ساده‌شان مورد خطاب قرار می‌دادند و در دعوت و هدایت خود به موارد نادری از استعداد و ادراک که ممکن است در میان مردم وجود داشته باشد، التفاتی نمی‌کردند. از همین رو مردم را مکلف نمی‌کردند تا از راه تجلیات و مشاهدات و یا برهان و قیاس، خداوند را بشناسند و یا آنکه ذات حق را منزّه از جمیع جهات تصور و ادراک کنند، زیرا این‌گونه تکالیف برای کسانی که ممارست طولانی با مسائل ظریف عقلانی نداشته و یا ریاضت نکشیده‌اند، تقریباً ممتنع و غیرممکن است. نیز به‌همین دلیل

پیامبران مردم را به سمت استنباط و استدلال و وجوه استحسانات و فرق میان اشیاء و نظایر و دیگر اموری که موجب تفاخر «اصحاب رای» بر «اهل حدیث» است، راهنمایی نکردند.

افزون بر اینها سیره انبیا چنین بود که به غیر اموری که مربوط به تهذیب نفس و سیاست امت بوده نپردازند، از قبیل علل و اسباب وقوع حوادث جوی چون باران، کسوف، هاله ماه، حیوانات و نباتات عجیب و غریب، مقادیر گردش ماه و خورشید، قصص انبیا و پادشاهان و شهرها، علل و اسباب حوادث یومیه و مانند آن. بله آنچه در یادآوری نعمتهای خداوند و «ایام الله» گاه لازم بوده به‌نحو استطرادی و خیلی اجمالی و کوتاه اشاره گردد، متناسب با آگاهی و درک ذهنی آنان با مسامحه و بر سبیل استعاره و مجاز اشاره می‌کردند. و بر این اساس هنگامی که از پیامبر ص از چرایی و علت کم و زیاد شدن قرص ماه سؤال می‌شود، خداوند از پاسخ مستقیم به سؤال اعراض کرده، فریاد ماهها را بیان می‌فرماید: یستلونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس والحج^۷ (بقره، ۱۸۹). حال آنکه بسیاری از اشخاص به جهت انس و الفت با این فنون و یا علل و اسبابی دیگر ذوقشان فاسد شده و کلام پیامبران را بر غیرمحملش حمل می‌کنند. والله اعلم.

اصل و اساس دین واحد است و شرایع و روشها مختلف خداوند می‌فرماید: شرع لکم من الدین ما وصى به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصىنا به ابراهیم و موسی وهیسی ان اقیما الدین ولا تتفرقوا فیه^۸ (شوری، ۱۳).

مجاهد در تفسیر این آیه می‌گوید: ای محمد ص تو را و ایشان را به یک دین سفارش کردیم. همچنین آیه و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون فتقطعوا امرهم بینهم زیرا کل حزب بما لديهم فرحون^۹ (مومنون، ۳-۵۲). بدین معناست که دین اسلام دین همه شماست ولی مشرکان و یهود و نصارا [خود را] متفرق و فرقه‌فرقه ساختند. نیز خداوند می‌فرماید: لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا^{۱۰} (مائده، ۴۸). این عیاس می‌گوید: یعنی راه و سنت. و همچنین لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه^{۱۱} (حج، ۶۷). که به معنای شریعتی است که پیروان بدان عمل می‌کنند.

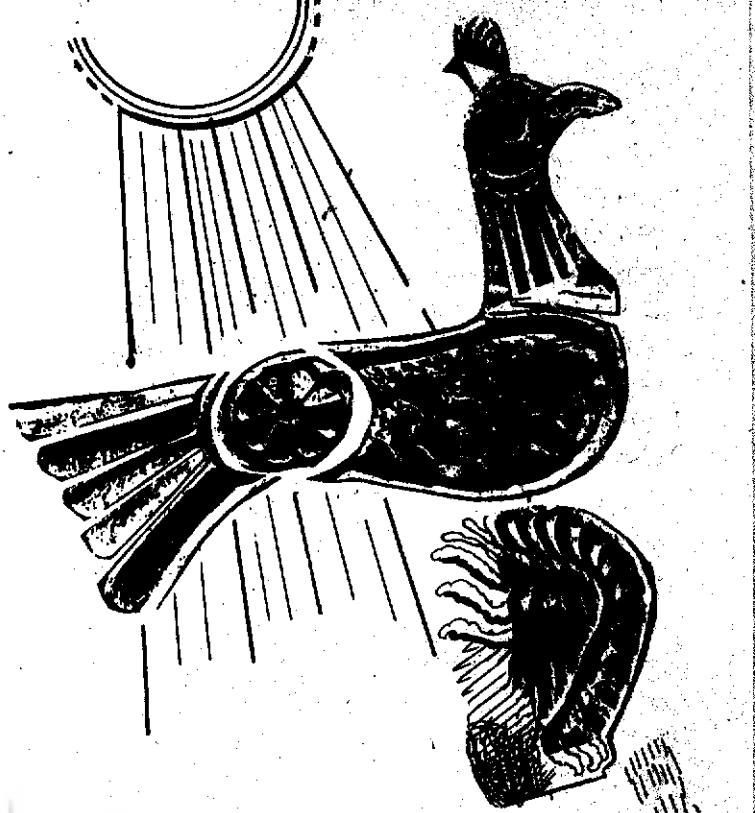
بنابراین اصل دین واحد است و جمله انبیا بر آن اتفاق دارند و اختلاف در شرایع و روشهاست. توضیح آنکه تمامی انبیا اجماع دارند بر یکتاپرستی چه در عبادت و پرستش و چه در استعانت و یاری خواستن و تنزیه حضرت حق از هر آنچه مناسب شأن حضرتش نیست و حرام بودن الحاد در اسماء الله و آنکه حق خداوند بر بندگانش آن است که حضرتش را تعظیم کنند؛ تعظیمی آنچنان شایسته که مشوب به تفریط نباشد و جان و دل خویش را تسلیم امر وی گردانند و با گزاردن شعائر الهی به حضرت حق تقرب جویند. دیگر آنکه خداوند تمامی حوادث را قبل از خلقت مقدر فرموده و خداوند را فرشتگانی است که در بجای آوردن اوامر الهی هرگز نافرمانی نمی‌کنند و بدانچه مأمور می‌گردند، عمل می‌کنند، و اینکه خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد کتاب را نازل فرموده و اطاعتش را بر مردم واجب می‌گرداند، و آنکه قیامت، حشر پس از مرگ و بهشت و دوزخ همه حق است و

حقیقت دارد. همچنین انبیا علیهم السلام اجماع دارند بر همه اقسام خوبیها و اعمال صالح همچون طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و تقرب به خداوند بواسطه مستحبات و نوافل استطرادی و دعا و ذکر و تلاوت کتاب آسمانی. همچنین اتفاق و اجماع دارند بر روا بودن پیوند زناشویی و حرمت زنا و روابط غیر مشروع جنسی و برپایی و گسترش عدالت میان مردم و حرمت ظلم و جور و اجرای حدود بر مرتکبان معاصی و پیکار و جهاد با دشمنان خداوند و اجتهاد و کوشش در اشاعه و گسترش امر خداوند و دین او؛ اینها همه اصل و اساس دین است. از این رو در قرآن عظیم از چرایی این امور بحث نشده، مگر در جایی که استثناً خداوند چنین خواسته باشد، زیرا همه امور یاد شده، در میان قومی که قرآن به زبان ایشان نازل گردیده از مسلمات بوده و اختلاف فقط در صورت و شکل بجای آوردن اعمال صالح و حسنه بوده است. به عنوان مثال در شریعت موسی به هنگام نماز روی به جانب بیت المقدس می آوردند و در شریعت پیامبر ما ص به جانب کعبه. در شریعت موسی حد [زناکار] فقط سنگسار بوده و در شریعت ما برای محصن مجازات سنگسار و برای غیر محصن تازیانه. در شریعت موسی حد فقط حکم قصاص آمده بود و در شریعت ما هم به قصاص، و هم به پرداخت دیه حکم شده است. و همین گونه است اختلاف این دو شریعت در اوقات و آداب و ارکان طاعات. بنابراین می توان گفت شریعت و منهاج بستر مبنایی است که تمهیدگر انواع اعمال صالح و فعالیتها و اقدامات مطلوب می باشد و باید دانست که طاعاتی که خداوند متعال بندگان را در جمیع ادیان بدان مامور ساخته، عبارت است از اعمالی که منبعث از هیأت های نفسانی است و در روز رستاخیز له یا علیه نفوس عرضه خواهد شد و نفس آدمی با این اعمال شرح و امتداد و توسعه می یابد و این قبیل اعمال تمثل و شکل خارجی آن هیأت های نفسانی است و ناگزیر میزان و ملاک امر در این گونه اعمال همان هیأت های نفسانی است و چنانچه کسی آن هیأتها را نشناسد، در بجای آوردن آن اعمال دارای بصیرت نخواهد بود و چه بسا به مقداری از عمل اکتفا کند و حال آنکه در عالم واقع کافی نبوده چه بسا نماز را بدون دعا و قرائت بجای آورد که مفید نخواهد شد. پس گریزی نیست از وجود شخصیت عارفی که کاملاً آگاهی به امور داشته باشد و امور مخفی و مشتبه را با نشانه هایی واضح به طوری که برای همه اعم از دور و نزدیک محسوس باشد، ضبط و تبیین کند. تا امور بر ایشان مشتبه نگردیده، مورد مطالبه و مؤاخذه قرار نگیرند. و این در صورتی است که حجت خدا تمام باشد و مردم نیز استطاعت آن را داشته باشند.

ممکن است گاهی برخی گناهان گناه تلقی نگردد و امر مشتبه شود، مانند گفتار مشرکان انما البیع مثل لولیا (بقره، ۲۷۵) و این اشتباه یا از جهت عدم آگاهی است یا به جهت اغراض دنیوی که بصیرت شخص را زائل می کند. در این گونه موارد نیازمند امارات و نشانه هایی در جهت تمییز گناه از غیرگناه هستیم. چنانچه اوقات عبادات و فرایض مشخص نشود، برخی از مردم ممکن است مقدار کمی از نماز و روزه را نیز زیاد بشمارند و این مقدار عبادت کم، نفعی به آنان نرساند و امکان عقاب و مجازات آنان به جهت

حیله ورزیدن و یا نافرمانی ممکن نشود. و چنانچه شارع، ارکان و شرایط عبادات را تعیین نکند، بندگان به ناچار کورمال کورمال این راه را طی خواهند کرد و چنانچه اجرای حدود نباشد طاغیان و عاصیان از ارتکاب جرم نمی هراسند. بنابراین عموم مردم وقتی عمل به تکلیفشان تام و تمام خواهد بود که ارکان و اوقات و شرایط و مجازاتها و احکام کلیه و... برایشان تبیین شده باشد. حال چنانچه بخواهی میزان و ملاک تشریح را دریابی، در رفتار و حالات طبیعی حاذق تأمل کن که چگونه در تدبیر بیماران می کوشد و از چیزهایی که نمی دانند آگاهشان می کند و آنان را وادار می سازد کارهایی انجام دهند که به دقایق و کنه آن رفتارها آگاهی ندارند، چنین طبیعی به گمانه های قابل درک اعتماد کرده و





به مصالح معیشتشان دسترسی یابد، حال آنکه بردگان از مصلحت و فواید فعالیتهایی که موظف به اجرای آن شده‌اند آگاه نبوده و تمایل و رغبتی به انجام کارها ندارند و مرتب بهانه جویی کرده، به مکر و حیله در جهت فرار از مسئولیت دست می‌زنند. و باید اندیشید چگونه معلم و خواجه قبل از آنکه پارگی و خخلی در

امور رخ دهد با گمانه‌زنی و پیش‌بینی‌های لازم چاره‌اندیشی می‌کنند. البته دانش‌آموزان و بردگان را در جریان همه مقاصد نمی‌گذارند، بلکه تکالیف آنان را هر شب و هر روز مقرر می‌دارند تا آنان امکان فرار از کار و تکلیف را نداشته باشند تا مگر بدین وسیله به مقصود دسترسی یابند، خواه بر این موضوع وقوف داشته یا نداشته باشند. بنابراین می‌توان گفت هر کسی که متولی اصلاح تعداد زیادی از آدمیان با استعداد‌های مختلف شود که نه به امور بصیرتی دارند و نه به اجرای آن رغبت و تمایلی، ناگزیر باید دست به کار وضع و تعیین و توقیت اوضاع و هیاتی شود تا بتواند براساس آن از ایشان مطالبه و مؤاخذه نماید.

و باید دانست که خداوند متعال هنگامی که اراده کند رسولانش را جهت هدایت مردم از ظلمات به نور گسیل و مأمور دارد، در وجود آنان اوامرش را وحی فرموده، نور خویش را بر آنان تابانده و در دل‌هایشان رغبت و تمایل در جهت اصلاح عالم می‌دمد. و چنانچه اراده‌الهی به بعثت انبیا تعلق گیرد لازم است جمیع مقدمات و امور لازم را در جهت هدایت قوم فراهم آورد؛ امور و مقدماتی که هدایت قوم بدون آن محقق نمی‌شود. و آنکه واجب گردانیدن طاعت رسولان و تبعیت کامل از ایشان منجر شود به واجب شدن مقدمات اصلاح و هر آنچه که به حکم عقل و عادت لازمه آن است، چون این امور سلسله‌وار هر یک دیگری را از پی خواهد داشت و بر خداوند هیچ چیزی مخفی نیست و در دین خدا گرفتار راه ندارد و هر آنچه را تعیین کند همانا براساس اسباب و حکمت‌هایی است که راسخان در علم از آن آگاهی دارند و ما برآنیم که به برخی از این اسباب و حکمتها اشاره کنیم. والله اعلم.

بعثت پیرامون هلال نزول شرایع ویژه هر عصر و قوم مبنای بحث این آیه قرآن کریم است: کل الطعام كان حلالاً لبني اسرائيل الا ما حرم اسرائيل على نفسه من قبل ان تنزل التورات قل فاتوا بالتورات فاتلوا ان كنتم صادقين^{۱۳} (آل عمران، ۹۳).

تفسیر آیه مبارکه از این قرار است که زمانی حضرت یعقوب^{۱۴} مبتلا به بیماری حادی شد و نذر کرد چنانچه بهبود یابد از میان خوراکیها و آشامیدنیها آنان را که بیشتر از همه خوش می‌دارد بر خودش حرام سازد و چون عافیت بازیافت گوشت و شیر شتر را بر خود حرام گردانید. فرزندان یعقوب^{۱۵} نیز به ایشان اقتدا کردند و چندین قرن بدین منوال بگذشت تا آنکه بر این باور شدند چنانچه گوشت و شیر شتر را مصرف کنند این کار مخالفت با پیامبران محسوب می‌شود، لذا حکم تحریم در تورات آمد. و زمانی که پیامبر گرامی اسلام^{۱۶} اعلان کردند پیرو دین ابراهیم^{۱۷} هستند قوم یهود گفتند: چگونه پیرو دین اوست حال آنکه گوشت و شیر شتر می‌خورد؟ خداوند در جواب آنان فرمود: همه این خوراکیها در

سعی می‌کند از آن طریق به امور مخفی و مکتوم پی‌برد، مانند آنکه سرخی رنگ پوست و خروج خون از لثه را دلیل بر دموی بودن مزاج بیمار می‌گیرد و یا آنکه به حسب توانایی و سن و سال بیمار و محل اقامت وی و اینکه در چه فصلی از سال باشد و قوت دارو تا چه میزان است و همه این قبیل مسائل را در نظر می‌گیرد، آنگاه مقداری خاص از دارو را که مناسب حال بیمار است تجویز کرده، وی را وادار به خوردن می‌کند. و ای بسا این طبیب حاذق یک قاعده کلی را از قیل این‌گونه گمانه‌زنی و کشف بیماریها و درمانها استخراج کرده، مثلاً چنین بگوید: چنانچه شخصی رنگ پوستش قرمز شده و از لثه‌اش خون بیاید، به حکم طبابت لازم است، هر روز ناشتا شربت عناب یا شربت عسل بنوشد و در غیر این صورت مشرف به موت می‌شود و یا اگر شخصی از فلان معجون به میزان یک مثقال مصرف کند، فلان مرض از وی زایل شود و یا از ابتلا به فلان بیماری ایمن شود. بنابراین این قواعد و دستورات کلی چنانچه مورد عمل قرارگیرد خداوند نفع کثیری در اجرای دستورات وی قرار می‌دهد. همچنین درباره پادشاهی حکیم که قصدش آبادانی کشور و تدبیر لشکریان است، اندیشه کن که چگونه درباره اراضی حاصلخیز و کشاورزان و مؤونه و معیشت ایشان از طرفی و جدّه و حُده و مخارج لشکریان از طرف دیگر تدبیر می‌کند و آنگاه به حسب مورد مالیات و یا ده یک (خُشریه) وضع می‌کند. و یا چگونه در مقام وضع قانون رفتارها و نشانه‌هایی را که حاکی از اخلاق و ملکات در اهوان و انصار بدین طریق وضع قانون می‌کند. و یا آنکه با ملاحظه نیازمندیهای لشکریان و تعداد زیاد خدمه و کارکنان اموالی را در جهت کفایت معیشت ایشان میانشان توزیع می‌کند و بر آنان سخت نمی‌گیرد. و یا در احوال آموزگار کودکان بنگر که چگونه با کودکان رفتار می‌کند و آنان را آموزش می‌دهد و یا خواجه و مولّا چگونه بردگانش را تدبیر می‌کند تا با فعالیت آنان

اصل حلال بوده است و تحریم شتر به خاطر عارضه‌ای بود که در قوم یهود ظاهر شد، پس هنگامی که نبوت و پیامبری در میان فرزندان اسماعیل ظاهر شد و ایشان از این عارضه میرزا بودند، رعایت تحریم برایشان واجب نشد. پیامبر اسلام هم نیز درباره نماز تراویح^{۱۲} که به جماعت خوانده می‌شد فرمودند: «بیم دارم این‌گونه نمازگزاردن بر شما واجب شود و چنانچه واجب شد از اقامه آن سرباز زیند. پس ای مردم این نماز را در خانه‌هایتان بجای آورید.» پیامبر ص مانع از آن شد تا این‌گونه نمازگزاردن در میان مسلمانان شیوع یافته و در نتیجه تبدیل به شعائر دین شود و آن‌گاه که چنین شد آنان ترک نماز تراویح را مخالفت و نافرمانی خداوند شمرده، لذا این نماز بر ایشان واجب شود. همچنین پیامبر ص می‌فرمود: مجرمترین مسلمانان کسی است که از حکم چیزی پرسد و در اثر سؤال وی حکم تحریم نازل شود. و نیز فرمود: ابراهیم مکه را حرم قرار داد و در حق آن دعا کرد؛ من نیز همانند ابراهیم مدینه را حرم قرار می‌دهم و همانند او در فزونی نعمتها و ارزاق آن دعا می‌کنم. کسی از پیامبر ص درباره حج پرسید: که آیا هر سال حج گزاردن واجب است؟ حضرت فرمود: «چنانچه می‌گفتم آری همه سال بر شما حج واجب می‌شد آن‌گاه بجای نمی‌آوردید و چنانچه بجای نمی‌آوردید مستوجب عذاب می‌شدید.»

باید دانست که اختلاف شرایع انبیا علیهم السلام به جهت اختلاف مصالح و اسباب و حالات و عادات مکلفان است. مثلاً از آنجا که قوم نوح^ع در نهایت قوت و شدت مزاج بودند - که حق تعالی نیز بیان امر اشاره کرده است - برایشان مدت زمان روزه گرفتن طولانی گشت تا مگر از این طریق با طبیعت حیوانی خود مبارزه کنند. حال آنکه مزاج افراد این امت (امت پیامبر اسلام ص) ضعیفتر از آنان بود؛ لذا از گرفتن روزه طولانی منع شدند. همین‌گونه است حلال نبودن غنایم برای پیشینیان و جواز آن برای ما به دلیل ضعف ما.

منظور و هدف انبیا علیهم السلام اصلاح اعمال و آدابی است که در میان قوم رایج است. بنابراین از آن آداب و اعمال مألوف بدون آنکه خداوند خواسته باشد عدول نمی‌کنند. و باید دانست که منشأ مصالح هر قومی در زمانها و اقوام مختلف تفاوت دارد. از این جهت وقوع نسخ در احکام صحیح و بدون اشکال است. این بدان می‌ماند که دستورات بهداشتی یک طبیب در مورد بیماران بر مبنای حفظ اعتدال و صحت مزاجها در زمانها و مزاجهای مختلف فرق می‌کند. توصیه طبیب به جوان غیر از توصیه‌اش به پیر است و یا آنکه در تابستان به سبب گرما دستور می‌دهد در فضای باز استراحت کند و در زمستان به سبب سرما داخل اتاق. حال چنانچه کسی با اصل و اساس دین و اختلاف منهج و روش آشنا باشد، درمی‌یابد تبدیل و تغییری در احکام رخ نداده است. از این رو هر شریعتی به قوم خودش منسوب می‌گردد و چنانچه سؤال و سززشی در کار باشد به خودشان باز می‌گردد، زیرا استعداد و تواناییهای آن قوم موجب شده که گویی با زبان حال این احکام را طلب کنند و بدین معنا خداوند اشاره فرموده است: **فَتَقَطَّعُوا أَسْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حَبِيبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ**^{۱۵} (مومنون، ۵۳). امت پیامبر ما نسبت به قوم یهود این برتری را

یافتند که روز جمعه برایشان روز عبادت و فراغت باشد، نه روز شنبه چون آنان امی بودند و هیچ اطلاعی از علوم اکتسابی نداشتند، لکن یهود چون بر این باور بودند که شنبه روزی است که در آن خداوند از کار خلقت فراغت یافته پس بهترین روز برای عبادت است، شنبه روز عبادت آنان شد. حال آنکه تعیین روزهای جمعه و شنبه [در دو زمان و دو قوم مختلف] هر دو به امر خداوند صورت گرفته است. مثالی دیگر در جهت تبیین علل اختلاف شرایع مثال عزائم و رخصت^{۱۴} است مثلاً حکمی ابتدا واجب می‌گردد و آن‌گاه که سختیها و رنجهایی به سبب حکم میان مکلفان رخ می‌دهد احکام ترخیصی نازل می‌شود. خداوند می‌فرماید: **ان الله لا یغفر ما یقوم حتی یغفیروا ما بانفسهم**^{۱۷} (رعد، ۱۱). منشأ این تفاوت احکام استحقاق مکلفان است. پیامبر اسلام ص [در مورد زنان] می‌فرماید: ناقص العقل ترو ناقص الدین ترو از شما زنان کسی را نیافتم که موجب تیرگی عقول مردان دوراندیش باشد و دلیل نقصان دین زنان را این‌گونه فرمودند: مگر نه این است که هنگامی که حیض می‌شوند نماز و روزه بجای نمی‌آورند. شایان ذکر است اسباب نزول احکام با آنکه بسیارند، در یک تقسیم بندی کلی بر دو نوعند:

۱. دستورات عام و متداول که احکام را بر آدمیان تکلیف می‌کنند؛ زیرا تمام انسانها دارای طبیعت و حالاتی مشابه و نوعی هستند که تکالیفی مشترک را اقتضا می‌کند. همان‌گونه که یک شخص نابینا هیچ‌گونه تصویری از نقشها و رنگها در ذهن و ضمیر خود ندارد و فقط سر و کارش با الفاظ و ملموسات است، حال چنانچه در حالت رؤیا و هر طریق دیگری دانش را از غیب تلقی کند، صورت آن دانش و علم همان‌گونه برایش تمثیل می‌گردد که مناسب با معلومات ذهنی وی است. و همان‌گونه که یک عرب زبان ناآشنا با زبانی غیر زبان خودش علمی را بدین طریق تلقی کند در صورت و زبان عربی خواهد بود و لاغیر و همان‌گونه که مردمان مناطقی که با فیل و سایر حیوانات کزیه‌المنظر آشنایی دارند چنانچه جن و یا شیاطین نزد ایشان تمثیل پیدا کنند در صورت و هیأت حیوانات مزبور خواهد بود و یا آنکه صور ملائکه و خوراکیهای لذیذ نزد هر قوم همان‌گونه تمثیل می‌یابد که آنان آن صور و خوراکیهای را خوش می‌دارند و یا آنکه تنها عربها - و نه قومی دیگر - رویه‌رو شدن با برخی صداها و مناظر را هنگام شروع کار یا آغاز راهی، دلیل یمن و حُسن اتفاق می‌دانند. در سنت نبوی نیز پاره‌ای از این امور راه یافته‌است؛ بنابراین علوم و دانشهای رایج و عاداتهای ریشه‌دار و نیز رسوم تجاری در شرایع مداخلیت یافته‌اند.

به همین جهت است که گوشت و شیر شتر بر بنی اسرائیل حرام می‌گردد و بر بنی اسماعیل حلال، و بدی و خوبی خوراکیها به عادات عرب واگذارده می‌شود. و از همین مقوله است تحریم ازدواج با خواهرزادگان برای ما و روا بودن آن برای یهود. زیرا یهود - برخلاف عرب - فرزندان خواهر را از تیره پدر می‌دانستند و قائل بودند که مخالفتی میان آنان رخ نمی‌دهد و دختران خواهر همچون زنان بیگانه هستند. در میان یهود طبخ گوساله با شیر مادرش برایشان حرام بود، اما برای ما چنین نیست؛ زیرا یهود بر



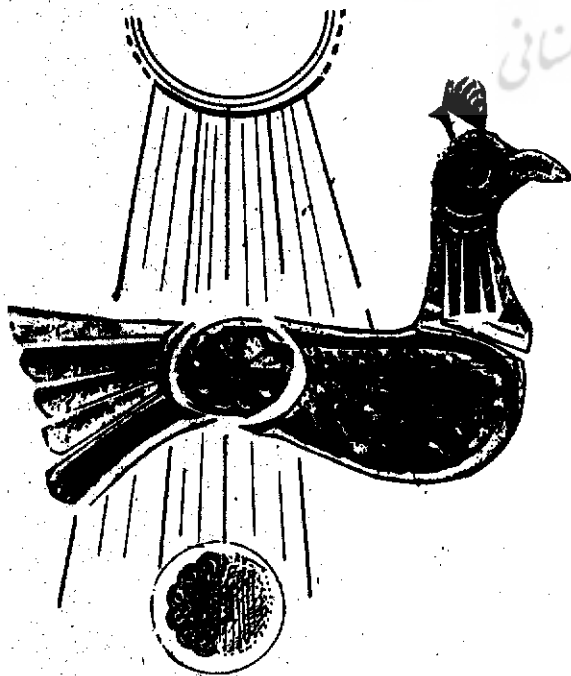
پیدایش یک دین در میان پیروان عامل به شعائر آن دین می‌گذرد، احکام و دستورات آن دین تبدیل به مشهورات و مسلمات و بدیهیات غیر قابل انکار می‌گردد. بنابراین در جهت تصحیح و اقامه برخی از احکام که در اثر گذشت زمان احیانا متروک و یا تحریف شده پیامبر دیگری می‌آید و با بررسی احکام مشهور میان پیروان، آنچه را همچنان سالم و مصون از اهوجاج و تحریف مانده تثبیت کرده و هر آنچه را دستخوش تحریف و یا ناخالصی شده به قدر حاجت تغییر می‌دهد و هر آنچه را بر حسب اقتضائات زمان لازم است به احکام پیشین می‌افزاید. پیامبر گرامی اسلام ص اغلب اوقات در بیانات خویش به آثار و احکام بازمانده از شریعت پیشین استناد و استدلال می‌فرمودند. از این رو گفته می‌شود این پیامبر پیرو دین پیامبر پیشین است. و اختلاف پیام الهی پیامبران اغلب ناشی از اختلاف شریعی است که پیامبر جدید در بستر آن ظهور کرده‌است.

۲. نوع دوم از اسباب نزول احکام خاص در ظرف زمانی خاص به منزله استثناست، نه قاعده، زیرا خداوند گرچه متعالی و فراسوی زمان است، به نحوی از انحا با زمان و مسائل مربوط و محاط به زمان مرتبط است. لذا خداوند پیامبر ص را خبر می‌دهد که در رأس هر سده و قرنی حادثه‌ای عظیم رخ خواهد داد. همین طور است اخبار خداوند به سایر انبیا از آدم تا خاتم‌العلیهم‌السلام در حدیث شفاعت آنجا که هر کدام از پیامبران فرمودند: پروردگار من تبارک و تعالی امروز آنچنان غضب کرده است که هرگز نه پیش از آن و نه پس از آن چنان غضبی نکرده و نخواهد کرد. بنابراین هنگامی که جهان آماده افاضه شرایع و تعیین حدود و احکام گردد، حضرت حق با انزال دین تجلی می‌فرماید و ملا اصلی سرشار از همت و اهتمامی قوی می‌شود. در این هنگام چنانچه کوچکترین سببی از اسباب در جهت نزول حکم فراهم شود، باب جود الهی به صدا در می‌آید و هر که در خانه کریمی را به صدا درآورد در به رویش باز گردد. فصل بهار را مثال می‌زنیم که چگونه اقتضای این فصل موجب می‌شود کوچکترین دانه‌ای که بر خاک

این باور بود - و این باور در میان آنان ریشه دوانده بود - که آنچه را خداوند سبب نشو و نمای گوساله قرار داده، اگر در جهت حل ترکیب و تجزیه گوشت گوساله به کار رود سبب تغییر در خلقت خداوند و تضاد با تدبیر الهی خواهد بود. لکن عرب‌ها هیچ از این موضوع آگاهی نداشتند و چنانچه بر آنان این موضوع القا هم می‌شد نمی‌توانستند آن را درک کنند و هرگز مناط و مناسبت حکم مزبور را متوجه نمی‌شدند.

و باید دانست که علاوه بر علوم و عقاید و حالات آگاهانه رایج در میان قوم عقاید و حالاتی که به صورت ناخودآگاه بر آن باور و روش ره می‌سپارند نیز در نزول احکام شرایع مؤثر است. مانند تمثال ممانعت مردم از عمل جادوگری در صورت و هیأت مهر نمودن دهان، مهر نمودن نزد قوم علامت منع است. خواه آگاهانه بدان توجه داشته باشند یا ناآگاهانه. حق خداوند بر بندگانش آن است که بندگان حضرت حق را تعظیم بدارند و به هیچ وجهی از وجوه با او امر حضرتش مخالفت نکنند و بر بندگان در مناسباتشان با یکدیگر واجب است یکدیگر را تعاون کرده، در جهت الفت گام بردارند و کسی موجب آزار و اذیت هم‌نوع خود نشود، مگر آنکه موردی مسمول یک حکم کلی شود. از این رو چنانچه کسی با زن خود به خیال آنکه وی اجنبیه است هم‌بستر شود مرتکب معصیت و تجویز بر خداوند شده و از حضرت حق محجوب می‌گردد، ولو آنکه در عالم واقع زنا رخ نداده است، زیرا وی در نیت خود مبادرت به مخالفت امر خداوند و معصیت کرده‌است. اما چنانچه کسی با زن اجنبیه به خیال آنکه همسر خود اوست، هم‌بستر شود گناهی مرتکب نشده و مقصر محسوب نمی‌شود. و یا اگر کسی نذر کند روزهایی را روزه بگیرد [در صورت بجای نیابردن نذر] به واسطه نذرش مؤاخذ می‌شود. و هر کس در امور دینی سخت‌گیری کند بر او سخت گرفته خواهد شد و یا آنکه به عنوان مثال سیلی نواختن به صورت یتیم در جهت تادیب حسنه، و در جهت تعذیب و اذیت و آزار سیئه است و یا آنکه ناسی و غافل در بسیاری از احکام مورد عفو و بخشودگی واقع می‌شوند. این اصول و احکام در میان علوم و عادات آشکار و نهان اقوام تلقی به قبول می‌شود. و لذا شرایع در میان ایشان با همین احکام تشخیص می‌یابند، شایان ذکر است که در بسیاری از عادات و علوم ساری و جاری میان عرب و عجم و تمامی مردم دارای مزاج معتدل و پذیرای اخلاق حسنه اتفاق نظر دارند؛ مانند اندوهگین شدن در سوگ از دست دادن عزیزانشان و افتخار به نیاکان و پیشینه خود و یا خوابیدن در هنگامی که یک چهارم و یا یک سوم از شب گذشته باشد و بیدار شدن در سپیده‌دمان و... این قبیل عادات و علوم نسبت به سایر عادات بیشتر مد نظرند و در غیر این موارد عادات و عقاید ویژه قومی که پیامبر در میان آنان مبعوث گردیده [در نزول احکام] مداخلت دارد.

باید دانست نبوت غالباً از درون دین [قبلی] رخ می‌دهد، همچنان‌که آیه شریفه می‌فرماید: *ملة ابراهیم و یا وان من شیعة لاهراهم*^{۱۸} (صافات، ۸۳) [و دین پیامبر ص ما ادامه دین ابراهیم است]. توضیح آنکه با گذشت قرنهای زیادی که از



می آفتد به بار نشیند، حال آنکه در سایر فصول سال چنین اقتضایی وجود ندارد. بنابراین اهتمام پیامبر و اشراف ایشان بر موضوع دعا و شوق و اشتیاق ایشان در طلب حکم سببی قوی در جهت انزال حکم از ناحیه خداوند است. وقتی دعای پیامبر موجب الهیای سرزمین خشکی زده و بی آب و علف و غلبه بر خیمهات عظیمی از مردم و زیادت و برکت خوراکها و آشامیدنیها می نمود، دعای ایشان در جهت نزول احکام که عبارت از روح لطیف است و در یک وجود مثالی متعین می شود، به طریق اولی روانست. بنابراین سزاوار است چنانچه حادثه عظیمی همچون داستان ایفک رخ دهد و یا آن هنگام که زنی با مراجعه و شکایت به پیامبر از پدر فتاری همسرش در داستان ظهار به ایشان پناه می برد، احکام الهی بوسیله وحی نازل شود تا موجب روشنی حقیقت موضوعات فوق الذکر گردد. و تنبلی و کسالت مردم در گزاردن طاعات و اصرار بر ارتکاب معاصی و رغبت و تمایل ایشان به چیزهایی که بر آن اهتمام و اصرار می ورزند و بر این باورند که چنانچه بدان امور اهتمام نورزند، کار ایشان نافرمانی و فروگذاریدن از حق خداوندی است، همه اینها موجب تشدید حکم و جوب و تحریم می شود. در جهت تبیین موضوع این مثال را می زنیم که چنانچه انسانی صالح و نیکوکار و دارای همتی عالی و قوی در حالت بسط و توسعه روحی خود با تمام وجود از خداوند چیزی را بخواهد اجابت وی به تأخیر نمی افتد و در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم و ان تسئلوا عنها حین ينزل القرآن تبدلکم^۱ (مائده، ۱۰۱) بدین معنا تفاوت رفته است. و مرضی خداوند این است که حتی المقدور اسباب نزول احکامی این چنین فراهم نشود، زیرا در نزول چنین احکامی به مصلحت ویژه مرتبط بدان عصر و موضوع توجه شده و چه بسا موجب تضییق بر مردمانی گردد که در زمانهای بعد می آیند. از این رو پیامبر گرامی اسلام از کثرت سؤال بیم داشت و انرا نمی پسندید. می فرمود: به هر آنچه برایتان آوردم اکتفا کنید که پیشینیان شما به جهت کثرت سؤال و آمد و شد نزد انبیاء جهت سؤال از احکام هلاک شدند. و همچنین می فرمود: مجرمترین مسلمانان در میان شما مسلمین کسی است که از حکم چیزی پرسد و آن چیز به جهت این پرسش تحریم شود. همچنین در خبر آمده است: چنانچه بنی اسرائیل هر گاوی را در جهت اجرای حکم خداوند ذبح می کردند آنان را کفایت می کرد، لکن سخت گرفتند، پس خداوند نیز برایشان سخت گرفت؛ والله اعلم.

یادداشتها

۱. در این اصطلاح که در مذهب در معنای کار برده مفهومی و مفهومی است که با توجه به مفهوم عرفی و به معنای قرآنی و سنای عبارات، نزدیکترین معنا «دارای علم لدنی» باشد. در ادامه ترجمه در برخی موارد عین اصطلاح مولف نیز ذکر شده است. - م.

۲. البته آنکه برانگیخته در ناخواندگان پیغمبری از قوم ایشان می خواند بر ایشان آیات او را و پای می کند ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و دانش و هر آینه ایشان بودند پیش از این در گمراهی ظاهر. (کلیه ترجمه آیات، برگرفته از ترجمه قرآن نویسنده یعنی شاه ولی الله دهلوی است. - م.)

۳. هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان می فرمایید به کار پسندیده و منع می کنید از ناپسندیده و باور می دارید خدا را و اگر ایمان می آورند اهل کتاب هر آینه بهتر بودی ایشان را.
۴. اشاره به واقعه ای است که ابوهریره از پیامبر نقل می کند: «مردی اعرابی در مسجد بول کرد مردم ناراحت شده و بر او برآشفند. پیامبر فرمود: او را زها کنید و یک دلو آب بر محل بول بریزید. فانما یمش میسورین...» یعنی بر شما آسان گرفته شده نه سخت، سنن نسائی، جلد یک، ص ۱۷۵. - م.
۵. و هر آینه سابقاً صادر شده وعده ما برای بندگان فرستاده خویش، هر آینه پیغامبران ایشانند نصرت دادگان و هر آینه لشکر ما هموست غالب.
۶. و آنکه به سوی پروردگار توست بازگشت.
۷. می پرسند ترا از ماههایی - یعنی از شهر حج - بگو اینها میعادند برای مردمان و برای حج.
۸. مقرر کرد برای شما از آیین آنچه امر کرده بود به اقامت آن نوح را و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو و آنچه امر کردیم به اقامت آن ابراهیم و موسی و عیسی را به این مضمون که قائم کنید دین را و متفرق نشوید در آن.
۹. و هر آینه این است ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شمایم پس بترسید از من. پس متفرق ساختند امتان کار خود را در میان خویش پاره پاره. هر گروهی به آنچه نزدیک اوست شادمان است.
۱۰. برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و زاهی.
۱۱. برای هر گروهی معین کرده ایم شریعتی را که ایشان عمل کنندند بر آن.
۱۲. این به سبب آن است که سودخوران گفتند: جز این نیست که سوداگری مانند سود است و حال آنکه حلال کرده است خدا سوداگری و حرام ساخته سود را.
۱۳. همه طعام حلال بود برای بنی اسرائیل مگر آنچه حرام کرده بود یعقوب ع بر خویشان پیش از آنکه تورات نازل کرده شود. بگو بیارید تورات پس بخوانید آن را اگر هستید راستگویی.
۱۴. نماز تراویح بیست رکعت نافله است که عامه در شبهای ماه رمضان به جماعت گزارند و آنرا مستحب مؤکد دانند که هر چهار رکعت یک «تراویحه» [استراحت] کنند و تراویح «جمع تراویحه» است. ابن ابی الحدید گوید: نخستین کسی که در ماه رمضان نماز نافله را به جماعت سنت نهاد عمر بود و آنرا به بلاد اسلامی بخشنامه کرد. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۳، ص ۵۳۰ به نقل از بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۷.
- تراویح: نمازهای دو رکعتی مستحبی که در شبهای رمضان پس از نماز عشا می خوانند چون پس از هر چند رکعت استراحت می کنند به این نام نامیده شده است. این نماز در فقه شیعه وارد نیست. دائره المعارف فارسی، مصاحب. - م.
۱۵. پس متفرق ساختند امتان کار خود را در میان خویش پاره پاره، هر گروهی به آنچه نزدیک اوست شادمان است.
۱۶. عزائم جمع عزیمت به معنای احکام و جویی و رخص جمع رخصت و به معنای احکام ترخیصی است که در جهت سهولت حال عباد در شرایط خاصی وضع می شود، مانند تیمم هنگامی که استعمال آب برای وضو ضرر داشته باشد. - م.
۱۷. هر آینه خدا بدل نمی کند حالتی را که به قومی باشد تا وقتیکه ایشان بدل کنند آنچه در ضمیر ایشان است و چون اراده کند به قومی عقوبت پس بازگردانیدن نیست آن را و نیست ایشان را به جز وی هیچ کار سازنده.
۱۸. و هر آینه از اتباع نوح بود ابراهیم.
۱۹. ای مسلمانان سؤال کنید از آن چیزها که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها پیش شما غمگین کند شما را و اگر سؤال مکنید از آن وقتی که فرود آورده می شود قرآن البته ظاهر کرده شود پیش شما.
۲۰. منظور نویسنده آن است که بنی اسرائیل برای تعیین مشخصات گاو مذکور، سؤالات فراوان و نابجایی از پیامبرشان موسی پرسیدند. - م.